



۳

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

### خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

اول ماه مه، روز همبستگی و اتحاد است

### رمز پیروزی پیکار طبقه کارگر، مشارکت دوشادوش زنان و مردان کارگر

### اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!

روز جهانی کارگر در پیش است. کارگران ایران در حالی به استقبال این روز می‌روند که با مشکلات بسیاری دست به گریبان‌اند. حداقل دستمزدی که حتا به تخمین بسیاری از رسانه‌ها و دست اندرکاران جمهوری اسلامی یک سوم خط فقر است، عدم دریافت ماهانه و منظم همان دستمزد ناچیز، قراردادهای موقت و سفیدامضا، ناامنی شغلی، خطر اخراج و زندان در پی اعتراض، نبود تشکلهای مستقل کارگری که مبارزه‌ای پیگیر و مؤثر را سازمان دهند، و بسیاری معضلات دیگر. اما زنان کارگر در ایران به جز مشکلات کل طبقه، با معضلات ویژه دیگری نیز روبرویند.

در صفحه ۵

کارگران ستمکشیده و محروم ایران، همراه تشکلهای کارگری و فعالان کارگری، با انبوهی از خواست‌های تحقق نیافته به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر می‌روند. اول ماه مه، روز اتحاد و مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری و بهره‌کشی است. روز تظاهرات و راهپیمایی‌های کارگری است. روز برگزاری میتینگ و اعتراض خیابانی کارگران است.

در صفحه ۲

### کمپ شفق نمادی دیگر از

### خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی

### بحران سوریه و عراق و مسئله کرد

یکی می‌گوید: "از شفق بدم می‌آید. تو آگه می‌خوای از شفق بدونی، خودت برو اونجا، غلط می‌کنی از ما می‌پرسی. حداقل اینجا هیچی زورکی نیست. اونجا ۳۰ گرم متادون خالص دادن به سمیه، بدبخت آوردوز (Overdose) کرد، زدن تو آپاندیس آذر، آپاندیس‌اش ترکیب صبح دیگه بلند نشد. توی این پنج ماه که شپش از سر و کولمون بالا می‌رفت کدوم گوری بودی؟". دیگری می‌گوید: "غذا افتضاح بود. هر دو هفته یکبار سه دقیقه اجازه حمام‌کردن داشتیم، بعد با کف می‌آمدند و به زور کتک از حمام خارج‌مون می‌کردند. همان مردها. باور می‌کنی؟" و آن یکی می‌گوید: "برای دادن لوازم بهداشتی باید التماس می‌کردیم، کی بود کم‌کمون کنه؟ بچه‌ها به خاطر یک بسته سیگار دست به هر کاری می‌زدن... می‌فهمی چی می‌گم؟"

و این‌ها تنها گوشه‌هایی از خشونت‌هایی بود که زنانی به خاطر زن بودن و معتاد بودن، در کمپ شفق تجربه کردند، چرا که به قول گزارش‌نویس روزنامه شرق، "زن‌ها پرده از اتفاقاتی برداشتند که نمی‌توان آن‌ها را بیان کرد". اگرچه پس از انتشار این گزارش، استانداری تهران سخنان زنان

در صفحه ۶

بهرغم وعده‌هایی که قدرت‌های بزرگ جهانی لاقل برای تخفیف بحران و جنگ داخلی از طریق سازش میان رژیم حاکم بر سوریه و بخشی از اپوزیسیون بورژوازی داده‌اند، جنگ داخلی با تمام ابعاد ویرانگر آن ادامه دارد و ده‌ها هزار تن دیگر از مردم در چند روز اخیر آواره شدند.

در صفحه ۷

### یادداشت‌های سیاسی

### سرشکستگی جمهوری اسلامی

۱۲

### در اجلاس استانبول

### اعتراض و مقاومت گسترده مردم فرانسه

۱۰

### در برابر هجوم نظام سرمایه داری

### خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

## اول ماه مه، روز همبستگی و اتحاد است اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!

تحقق اهداف، آرمان‌ها و مطالبات مشخص و فوری خود که فشرده آن را هر سال بر پرچمی که در اول ماه مه به اهتزاز درمی‌آورد، نقش می‌زند، اما سرمایه‌داران حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن‌ها، نه فقط از پذیرش این خواست‌ها تن زده‌اند، بلکه تعرضات وحشیانه‌تری را علیه سطح معیشت و حقوق کارگران و برای تشدید استعمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر سازمان داده‌اند. خواست‌های کارگران در اول ماه مه که عموماً در بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌هایی که از سوی تشکل‌های کارگری به این مناسبت منتشر می‌شوند، انعکاس می‌یابند، جدا از خواست‌هایی که در طول سال برای آن مبارزه می‌کنند نیست، بلکه ترکیب و مجموعه‌ای از مهم‌ترین آن‌هاست.

اگر از جزئیات یا موارد ویژه که به فرض می‌تواند خواست بخش معینی از کارگران باشد و خواست بخش دیگری نباشد صرف‌نظر کنیم، خواست‌های عمومی کارگران در اساس دربرگیرنده یک رشته خواست‌های سیاسی و اقتصادی به شرح زیر است:

آزادی تشکل‌های مستقل کارگری، آزادی تحزب و تجمع، آزادی بیان و اعتصاب، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، رفع محدودیت فعالیت سندیکاها و تشکل‌های کارگری، لغو احکام قضایی علیه فعالان کارگری و سندیکایی، منع پی‌گرد و پرونده‌سازی علیه فعالان اعتصاب و فعالان کارگری، به رسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان یک روز تعطیل در تقویم رسمی، آزادی برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه، منع اخراج و بازگشت به کار کلیه فعالان اعتصاب و فعالان سندیکایی، لغو قوانین تبعیض‌آمیز و محدودیت اشتغال زنان، پرداخت دستمزد برابر در مقابل کار برابر زن و مرد، لغو مجازات اعدام، منع کار کودکان، برخورداری کلیه کارگران مهاجر از جمله کارگران افغان از حقوق کامل شهروندی، لغو قراردادهای موقت، پیمانی و سفیدامضاء، انعقاد قرارداد مستقیم و استخدام رسمی، برچیدن شرکت‌های پیمان‌کاری، تامین بیمه‌های اجتماعی، امنیت و ضمانت شغلی، پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه، پرداخت بموقع دستمزدها و افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر!

طبقه کارگر ایران نه فقط برای گرفتن این خواست‌های معوق مانده، اعتراض به وضع موجود و رویارویی با سلب‌کنندگان حقوق خود به استقبال اول ماه مه می‌رود، بلکه همچنین بعنوان گردانی از ارتش پرشمار پرولتاریای جهان، همبستگی خود را با

هم‌زنجیران خویش در مقیاس بین‌المللی و اراده واحد این طبقه برای نابودی نظام سرمایه‌داری را به نمایش می‌گذارد.

برخلاف اکثریت کشورهای سرمایه‌داری جهان که در آن، اول ماه می بعنوان یک روز تعطیل رسمی به رسمیت شناخته شده است و کارگران در این روز آزادانه وارد خیابان می‌شوند و به تظاهرات و راهپیمایی می‌پردازند، در جمهوری اسلامی، روز جهانی کارگر تعطیل رسمی نیست و جز مراسم‌های نمایشی و نژادپرستانه‌ی عوامل رژیم در شوراها و اسلامی کار و خانه‌کارگر تحت عنوان "هفته کارگر"، برگزاری هرگونه مراسم مستقل به مناسبت اول ماه مه با سرکوب و وحشیانه رویرو می‌شود. دستگاه سرکوب و امنیتی، با احضار، بازداشت و تهدید فعالان کارگری و سندیکایی که بیش از یک دهه است به امری معمول و همیشگی تبدیل شده و در آستانه اول ماه مه نیز تشدید می‌شود، سعی می‌کند آنان را از هرگونه فعالیت کارگری از جمله سازماندهی و برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه بازدارد. دستگاه قضائی رژیم با محاکمات پی‌درپی کارگران مبارز و پیشرو و فعالان کارگری و صدور حکم حبس‌های طولانی مدت، سعی کرده است این دسته از کارگران را مرعوب و خانه‌نشین سازد. پرونده‌سازی‌های امنیتی علیه این گروه از کارگران به شیوه رایج دستگاه سرکوب تبدیل شده است. پرونده‌هایی که همیشه باز می‌مانند و آگاهانه مخومه اعلام نمی‌شوند تا هر آینه لازم شد و طبقه حاکم اراده نمود، آن را از کشو میز بیرون آورند. دستگاه قضایی و امنیتی رژیم بدین طریق عملاً این فعالان را به گروگان گرفته تا راه هرگونه فعالیت را بر آن‌ها مسدود کند.

علی‌رغم تمام این اقدامات سرکوب‌گرانه و چنان‌که به تجربه نیز ثابت شده است، کارگران ایران با شوق و رغبت به پیشواز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می‌روند و در اشکال گوناگون و با شیوه‌های متنوع، این روز را گرامی می‌دارند و همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام می‌دارند. تشکل‌های کارگری و فعالان کارگری و کارگران پیشرو، در تدارک چنین مراسم‌هایی هستند تا بسته به شرایط، در شهرها و استان‌های مختلف، مراسم‌های ویژه‌ای به این مناسبت برگزار نمایند.

اول ماه مه مناسب‌ترین روز و موقعیتی است که باید تجلی‌گاه مهم‌ترین و محوری‌ترین خواست‌های کارگران در مقیاس عمومی و سرتاسری باشد و مطالبات کلی طبقه کارگر ایران را در برابر سرمایه داران و دولت

آن‌ها قرار دهد. اول ماه مه مختص این یا آن بخش طبقه کارگر نیست بلکه متعلق به تمام کارگران است. اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگری است. از این رو اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه، در زمره بدیهی‌ترین اقداماتی است که هر کارگر پیشرو، هر تشکل و هر فعال کارگری باید برای آن تلاش و به آن مبادرت ورزد.

اتحاد عمل سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و شش تشکل دیگر و صدور بیانیه مشترک اول ماه مه سال گذشته (۹۴) همچنین اتحاد عمل همین مجموعه و صدور بیانیه مشترک در مورد حداقل دستمزد سال ۹۵، همزمان با صدور بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و بیانیه مشترک پنج تشکل فعالان کارگری در این مورد که همگی بر افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر و رقم واحدی تاکید کرده بودند، نویدبخش اتحاد عمل‌های بیشتراست و راه احیای اتحاد عمل‌های بزرگ سال‌های ۸۸ و ۸۹ را هموارتر ساخته است. در این دو سال که دو تشکل اصلی کارگری یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه کنار هم بودند، سایر تشکل‌ها نیز با این دو همراه شده و اتحاد عمل‌های وسیع‌تری شکل گرفت و فراخوان‌ها، بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌های مشترک و برگزاری مراسم‌های مشترکی را در پی داشت. اما از سال ۹۰ که این دو تشکل اصلی در اول ماه مه از هم جدا شدند، در میان سایر تشکل‌ها نیز شقاق و جدایی افتاد و اتحاد عمل‌های وسیع‌تر میان تشکل‌ها، به صورت پراکنده و چندگانه درآمد. روند جدایی و انفرادگرایی تشکل‌ها در موضوع اول ماه مه که از سال ۹۰ آغاز گشته بود، در سال ۹۲ به اوج خود رسید، به نحوی که در این سال هیچ‌گونه اتحاد عملی در هیچ سطحی حتا در حد صدور بیانیه مشترک صورت نگرفت. این روند اما خوشبختانه در سال ۹۳ با چرخشی ترمیم‌شونده همراه شد. سازماندهی مجدد اتحاد عمل‌های چندگانه و صدور بیانیه‌های مشترک گامی به پیش در راستای اتحاد عمل‌های بزرگ‌تر بود و سرانجام با بیانیه مشترک سندیکای کارگران هفت‌تپه و شش تشکل دیگر در اول ماه مه ۹۴، جنبش کارگری گام دیگری در همین جهت به پیش برداشت. صدور بیانیه مشترک در مورد حداقل دستمزد و اتحاد و اتفاق ۱۳ تشکل در این مورد، نشان از این دارد که تشکل‌ها و فعالان کارگری، به مرور دارند اتحاد عمل‌های اول ماه مه در سال‌های گذشته را احیا می‌کنند و مصمم‌اند که از این بابت، جنبش اعتراضی اول ماه مه در سال جاری را، گام دیگری جلو برانند.



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

## خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان فرا رسیده است. روزی که جهان سرمایه و ستم زیر گام‌های استوار و صفوف متحد پرولتاریای جهان به لرزه درمی‌آید.

در اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت) میلیون‌ها کارگر در ۵ قاره جهان، چرخ تولید را متوقف می‌سازند و با برپایی گردهم‌آنی‌ها، راهپیمایی‌ها و تظاهرات، عزم و اراده استوار خود را به سرنگونی نظم ستمگرانه سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم، به نمایش می‌گذارند.

روز همبستگی بین‌المللی کارگران امسال نیز در شرایطی برگزار می‌گردد که جهان سرمایه‌داری، انحطاط و فروپاشی خود را که بازتابی از تضادهای حل‌ناپذیر این نظم است، در بحران‌های گوناگون به نمایش گذاشته است.

بحران اقتصادی جهانی که از سال ۲۰۰۷ آغاز گردید، باگذشت نزدیک به یک دهه، حل‌نا شده، باقی‌مانده است. تداوم این بحران به‌رغم تمام نقشه‌ها و وعده‌های سرمایه‌داران و نمایندگان سیاسی آن‌ها، بارزترین دلیل بر پوسیدگی نظامی است که دوران آن از مدت‌ها پیش سپری شده است. این‌که به‌رغم تمام تلاش‌های پاسداران نظم سرمایه‌داری جهان، این بحران بی‌وقفه ادامه یافته، نشان می‌دهد که تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری به آن درجه از حدت و ستیز رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند در چارچوب نظم موجود حل شوند. این بدان معناست که راحل این تضادها، نفی شیوه تولید سرمایه‌داری است. همان‌گونه که در تمام شیوه تولید قبل از سرمایه‌داری نیز وضع بر همین منوال بوده است. پوشیده نیست که طبقات حاکم سراسر تاریخ بشریت، همواره کوشیده‌اند با تمام امکانات خود، نظامی را که دورانش سپری شده است، همچنان حفظ کنند و تحول به نظامی عالی‌تر را که ضرورتی تاریخی است، به تأخیر اندازند. اما به‌گواه تمام روند تحول تاریخ بشریت، طبقه ارتجاعی و بازدارنده، زیر ضربات مبارزه طبقاتی از پای درآمده و به همراه نظم کهنه، به گورستان تاریخ سپری شده است.

بورژوازی جهانی در طی چندین دهه گذشته حتی با برافروختن جنگ‌ها و کشتار ده‌ها میلیون انسان تلاش کرده است، بحران‌های ذاتی نظم سرمایه‌داری را حل کند، اما هر بار با بحران‌هایی عمیق‌تر و جدی‌تر مواجه شده است.

یکی از اقدامات بورژوازی جهانی در جریان بحران اقتصادی اخیر، انتقال تمام و کمال بار این بحران بر دوش طبقه کارگر جهانی بوده است. در این یک دهه، سطح معیشت کارگران جهان پیوسته تنزل یافته است. دستمزد واقعی کارگران سال‌به‌سال کاهش یافته است. بسیار از دست‌آوردهای مبارزاتی کارگران در عرصه تأمین اجتماعی، از آن‌ها باز پس گرفته شده است. صدها میلیون کارگر بیکار شده‌اند. سازمان بین‌المللی کار که معمولاً آمار غیرواقعی و رسمی دولت‌ها را از بیکاری در کشورهای جهان انتشار می‌دهد، تعداد بیکاران را تا ۲۰۱۴ از ۲۰۰ میلیون اعلام کرده است. بر طبق همین گزارش‌ها، در فاصله سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، ۳۰ میلیون بر تعداد بیکاران جهان افزوده شده است. اکثریت بسیار بزرگ کارگران جهان، در چنگال فقر گرفتارند.

درحالی‌که بر طبق آمار رسمی مؤسسات و نهادهای بین‌المللی، کارگران پیوسته فقیرتر شده‌اند، سرمایه‌داران مدام بر حجم سرمایه و ثروت خود افزوده‌اند. شکاف فقر و ثروت ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

گزارش‌های رسمی حاکی است که یک درصد ثروتمندترین‌های جهان سرمایه‌داری، بیش از نیمی از ثروت جهان را به‌تمک خود درآورده‌اند. در سال ۲۰۱۴، ثروت و سرمایه فقط ۸۵ ثروتمند جهان به‌اندازه ۵۰ درصد جمعیت جهانی یعنی ۳ / ۵ میلیارد انسان بوده است. این شکاف اکنون عمیق‌تر شده و ثروت ۶۲ ثروتمند جهان به‌اندازه ۳ / ۶ میلیارد جمعیت جهان است. این واقعیت نیز به همراه بحران مزمن و علاج‌ناپذیر اقتصادی و عواقب اجتماعی آن، نشان می‌دهد که وضع موجود، قابل‌دوام نیست. نظام سرمایه‌داری باید از میان برود و جای خود را به نظامی رهاننده از استعمار، ستم و نابرابری، نظامی متشکل از انسان‌های آزاد و برابر بپردازد.

جهان سرمایه‌داری، اما با بحران‌های متعدد دیگری نیز مواجه است که آن‌ها نیز بازتاب زوال و انحطاط این نظم‌اند. یک نمونه آن، وضعیت فاجعه‌بار منطقه وسیعی از کشورهای خاورمیانه، بخش‌هایی از شبه‌قاره هند و آفریقا است. بنیادگرایی اسلامی، رشد جنبش‌های اسلام‌گرا و تروریسم اسلامی، جنگ‌های داخلی ارتجاعی ویرانگر، در این منطقه از جهان که زندگی را بر میلیون‌ها کارگر منطقه تباہ کرده است، همه محصولات دوران زوال و گندیدگی نظم سرمایه‌داری‌اند.

در ایران که یک دولت استبدادی سرمایه‌داری مذهبی، سرنواشت و مقدرات توده‌های وسیع مردم را در دست خود گرفته است، طبقه کارگر با شدیدترین فشارهای مادی و معنوی روبه‌رو است. اکثریت بسیار بزرگ کارگران ایران و خانواده‌های آن‌ها، زیرخط فقر مطلق با گرسنگی مداوم زندگی می‌کنند. درحالی‌که کارگران با شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین استثمار مواجه‌اند، دستمزدها چنان ناچیز است که حتی پاسخ‌گوی نیمی از نیازهای فوری و ضروری نیست. شرایط مادی و معیشتی کارگران ایران سال‌به‌سال وخیم‌تر شده است.

بحران اقتصادی به همراه سیاست اقتصادی ارتجاعی نئولیبرال، به بیکاری میلیون‌ها کارگر انجامیده است. تعداد واقعی بیکاران در ایران هم‌اکنون به حدود ده میلیون رسیده است.

بااین‌همه، درحالی‌که میلیون‌ها کارگر با فقر و گرسنگی کمرشکن مواجه‌اند، طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران با تشدید استثمار، محروم کردن کارگران از هرگونه حق‌حقوق کارگری و چپاول و غارت ثروت‌های عمومی، مدام بر حجم سرمایه و ثروت خود افزوده است. در طول متجاوز از یک‌صد سال اخیر، هیچ‌گاه شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران همچون امروز عمیق و وسیع نبوده است.

طبقه کارگر ایران در نظام سرمایه‌داری حاکم، فقط با فقر، گرسنگی، بیکاری، استثمار بی‌رحمانه، روبه‌رو نیست. دیکتاتوری عریان و استبداد طبقه سرمایه‌دار، کارگران را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی محروم کرده است.

برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، طبقه کارگر ایران از حق ایجاد تشکلهای مستقل اقتصادی و سیاسی محروم است. اعتراضات کارگران حتی به خاطر خواست‌های صنفی و اقتصادی‌شان با سرکوب پلیس، بازداشت و محکومیت به شلاق، زندان و اخراج مواجه است. در این‌یک سال، صدها کارگر مبارز و پیشرو، به جرم دفاع از منافع کارگران اخراج شدند و ده‌ها تن به حبس و شلاق محکوم شدند. سرکوبگری جمهوری اسلامی را علیه کارگران، در کمتر کشوری از جهان می‌توان سراغ گرفت. کافی است که فقط به کشورهای همسایه ایران از نمونه پاکستان، افغانستان، عراق، ترکیه اشاره شود که همه آن‌ها رژیم‌های مرتجع سرمایه‌داری و مذهبی هستند، اما در هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توان نظیر سرکوبگری جمهوری اسلامی ایران علیه کارگران و بی‌حقوقی آن‌ها را سراغ گرفت.

با این اوصاف، به‌خوبی می‌توان دل‌آوری و رزمندگی طبقه کارگر ایران را از این واقعیت دریافت که به‌رغم تمام فشارها و سرکوبگری‌های رژیم ارتجاعی حاکم، کمتر روزی بدون اعتصاب، گردهم‌آنی، تجمعات اعتراضی خیابانی، راهپیمایی و اشکال دیگری از اعتراضات سپری شده است. از اول ماه مه سال

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"کارگران معادن مس شهربابک باید فوراً و بی‌قید و شرط آزاد شوند" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۱۷ فروردین ماه انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

روز یکشنبه ۱۵ فروردین، حدود ۸۰۰ تن از کارگران شرکت‌های معادن مس «میدوک» و «چاه فیروزه» شهربابک استان کرمان که از طریق شرکت‌های پیمانکاری مبین، اولنگ و چاه فیروزه در استخدام مجتمع مس هستند، در اعتراض به وعده‌های تحقق‌نیافته کارفرمایان در مورد همسان‌سازی حقوق و مزایای کارگران قرارداد موقت با دیگر کارگران، مقابل درب ورودی مجتمع تجمع کردند.

در پی تجمع این تجمع اعتراضی، دستگاه قضائی جمهوری اسلامی دستور بازداشت تعدادی از کارگران را صادر کرد که تاکنون خبر دستگیری ۱۵ کارگر معادن مس انتشار یافته است.

این بازداشت‌ها، بار دیگر این حقیقت را به‌وضوح به کارگران نشان می‌دهند، که دستگاه دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و ارگان‌ها و نهادهای آن، حافظ و پاسدار منافع سرمایه‌داران و ابزار سرکوب و اسارت کارگران هستند.

اما کارگران به دفعات نشان داده‌اند که مرعوب این اقدامات سرکوبگرانه دولت نمی‌شوند و به مبارزه برای تحقق مطالبات خود ادامه می‌دهند. کارگران در سراسر ایران خواستار تحقق فوری مطالبات خود، از جمله لغو قراردادهای موقت، افزایش دستمزد و ایجاد تشکلهای مستقل هستند.

در پایان این اطلاعیه، گفته شده است:

سازمان فدائیان(اقلیت) از مطالبات و مبارزات کارگران معادن مس میدوک و چاه فیروزه حمایت می‌کند و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را علیه کارگران، شدیداً محکوم می‌کند. سازمان فدائیان(اقلیت) خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران معادن مس میدوک و چاه فیروزه است.

### بیانیه سازمان فدائیان(اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

## خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

۹۴ تا به امروز، کارگران صدها اعتصاب، تجمع اعتراضی، راهپیمایی و تظاهرات و مسدود کردن جاده‌ها و خیابان‌ها برپا کرده‌اند. گرچه تمام این اعتراضات حاکی از بیداری و روحیه مبارزاتی بالای کارگران، ارتقاء سطح مبارزات و آگاهی، بسط و توسعه مبارزه طبقاتی کارگران در ایران است، اما نکته برجسته در مبارزات یک سال اخیر، اعتلای سطح آگاهی و مبارزات طبقه کارگر به مرحله‌ای است که کارگران به نحو روزافزونی از مبارزات منفرد تک کارخانه‌ای، به مبارزات متحد و متشکل رشته‌ای روی آورده‌اند. اعتصابات و تجمعات اعتراضی هم‌زمان کارگران کارخانه‌های یک‌رشته تولید و یا خدمات در یک منطقه یا چندین شهر، به‌وضوح بازتاب این مرحله از پیشرفت جنبش کارگری ایران است.

از این نمونه است، اعتصابات پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه در مهر و آذرماه، تجمع اعتراضی ۳۰۰ تن از نمایندگان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه، اراک، اصفهان، تبریز در مقابل وزارت نفت، اعتصاب هزاران کارگر معادن زغال‌سنگ کوهبنان کرمان، گلستان و سمنان در دی‌ماه ۹۴، تجمعات اعتراضی نمایندگان ۵۰۰۰ کارگر برق منطقه‌ای و اپراتورهای فشارقوی سراسر کشور در مقابل دفتر روحانی، تجمع اعتراضی ۱۶۰۰ تن از کارگران مخابرات روستایی به نمایندگی از ۷۰۰۰ کارگر، در مقابل ساختمان مخابرات و وزارت ارتباطات. این شکل از مبارزات، درس بزرگی برای عموم کارگران ایران است.

کارگران تمام کارخانه‌ها و رشته‌های خدمات، باید از این تجارب رفقای خود بیاموزند و مبارزات واحدهای منفرد و جداگانه را به مبارزات رشته‌ای سرتاسری تبدیل کنند.

### رفقای کارگر!

راه نجات کارگران در تشکل، اتحاد و همبستگی برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و برقراری نظامی سوسیالیستی است. اما همان‌گونه که تجربه تاکنون نشان داده است، طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران با برقراری رژیم دیکتاتوری عربیان و استبدادی وحشیانه، آزادی‌های سیاسی و از جمله آزادی ایجاد تشکلهای مستقل را از طبقه کارگر سلب کرده است. گروهی از کارگران پیشرو که برای ایجاد تشکلهای صنفی و اقتصادی علنی تلاش نمودند، با سرکوب مرتجعین حاکم بر ایران مواجه شدند. این کارگران مبارز و پیشرو یا هم‌اکنون در زندان‌اند و یا اخراج شده‌اند. تحت یک چنین شرایطی باید اساس کار را بر ایجاد تشکلهای مخفی قرارداد. در واقعیت نیز هم‌اکنون بخشی از کارگران به این نتیجه رسیده و اشکالی از تشکلهای مخفی را در درون کارخانه‌ها ایجاد نموده، تا از طریق آن بتوانند با استبداد و سرکوبگری‌های رژیم مقابله کنند و مبارزات طبقاتی خود را علیه سرمایه‌داران و دولت پیش‌برند.

این وظیفه بزرگ و سنگین در برابر پیشروترین و آگاهترین کارگران قرار گرفته است که در هر کارخانه و موسسه‌ای، کمیته‌های مخفی را ایجاد کنند. این تشکلهای مخفی باید در وهله نخست تلاش کنند با ایجاد کمیته‌های مخفی هم‌آهنگی در رشته‌های مجزای تولید و خدمات، به مبارزات هر رشته‌ای شکلی سرتاسری بدهند و سرانجام از اتحاد این تشکلهای رشته‌ای سرتاسری است که می‌تواند تشکل سرتاسری تمام کارگران ایران شکل بگیرد.

### رفقای کارگر!

روز اول ماه مه را در همبستگی با کارگران سراسر جهان تعطیل کنیم، دست از کار بکشیم و با شعار آزادی تشکل، افزایش دستمزد و لغو قراردادهای موقت، مراسم اول ماه مه را علنی برگزار کنیم.

سازمان فدائیان(اقلیت) با امید به پیروزی بر دشمن طبقاتی، اول ماه مه را به عموم کارگران شادباش می‌گوید.

زنده‌باد اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران

نابود باد نظام سرمایه‌داری - زنده‌باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

سازمان فدائیان (اقلیت)

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

**خجسته باد  
اول ماه مه،  
روز جهانی  
کارگر**

## رمز پیروزی پیکار طبقه کارگر، مشارکت دوشادوش زنان و مردان کارگر

فرصت‌های شغلی برابر با مردان برخوردار نیستند، در برابر کار مساوی، دستمزدی کمتر از مردان می‌گیرند، هنگام بحران‌ها و بیکارسازی‌ها اولین کارگرانی‌اند که اخراج می‌شوند و آخرین کارگرانی که استخدام می‌شوند، با خشونت جنسی در محیط کار روبرویند، از بسیاری از حقوق قانونی کار محروم‌اند و مشکلات متعدد دیگر. در بطن این شرایط جهانی، روشن است زمانی که نظام سرمایه‌داری در جوامعی مانند ایران، به واپس‌گراترین شکل حاکمیت سیاسی، یعنی رژیم‌های مذهبی، روی آورد، نابرابری جنسیتی در بازار کار ژرفتر خواهد شد.

گرچه آمار رسمی در جمهوری اسلامی همواره تحریف شده و غیر واقعی هستند، اما با مراجعه به همان آمار رسمی سال ۹۴ مرکز آمار ایران درمی‌یابیم، مشارکت اقتصادی زنان در گروه سنی ۱۰ ساله و بیش‌تر، تنها ۱۳ / ۲ درصد در برابر نرخ ۶۳ / ۲ درصد برای مردان است، در حالی که نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند.

از کل جمعیت فعال اقتصادی، ۱۸ درصد در بخش کشاورزی، ۵ / ۳۲ درصد در بخش صنعتی و ۴ / ۴۹ درصد در بخش خدمات مشغول به کارند. طبق آمار پاییز ۹۴، سهم زنان در بخش کشاورزی ۸ / ۲۲ درصد، در بخش صنعتی ۸ / ۲۳ درصد و در بخش خدمات ۴ / ۵۳ درصد است.

زنان کارگر در آمارهای رسمی ۵ درصد کل کارگران برآورد می‌شوند. با وجود ناروشتی آمار دقیق تعداد زنان کارگر، به اذعان همگان، دستمزد زنان نسبت به مردان کاهش چشمگیری دارد. تعداد زنان کارگر، حداقل در بخش اشتغال رسمی، رو به کاهش است. یکی از دلایل، تعطیلی پی در پی واحدهای اقتصادی‌ست که در برخی از این واحدها، به طور نمونه نساجی‌ها، عمده کارگران را زنان تشکیل می‌دهند. دلیل دیگر، اخراج‌های وسیع زنان است و دلیل بعدی عدم تمایل کارفرمایان به استخدام زنان به دلایل گوناگون، از جمله محدودیت‌های قانونی و طرح‌های مصوبه سال‌های اخیر.

در برابر این حد از مشارکت اقتصادی شاهدیم که نرخ بیکاری زنان ۴ / ۱۹ درصد در برابر ۳ / ۹ درصد مردان است. این نرخ بیکاری برای زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، یعنی رایج‌ترین سنین کاریابی، به ۸ / ۴۲ درصد می‌رسد. این نرخ بیکاری تمامی زنان جویای کار را دربرمی‌گیرد. در حدود ۳ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد که طبق آمار رسمی ۸۰ درصد آنان بیکارند.

آمار ویژه‌ی تعداد زنان کارگر بیکار وجود ندارد. اما کل جمعیت کارگران ایران در حدود ۱۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. حال با توجه به وضعیت اقتصادی، نرخ تورم و سطح دستمزدهای کنونی، بدهی‌ست که معاش خانوارهای کارگری حتی در صورت اشتغال مرد خانواده تنها با کار یک نفر تأمین نمی‌شود. با وجود این نرخ اشتغال و نرخ بیکاری موجود، ارقام رسمی اشتغال زنان کارگر با واقعیت

ناهمخوان به نظر می‌آید. پس برای یافتن سایر زنان کارگر بایستی به سراغ آن بخش از اقتصاد رفت که در آمار رسمی جایی ندارد و بازار کار غیر رسمی خوانده می‌شود.

بنا به پژوهش‌های جهانی، زنان بیش‌ترین نیروی کار در بازار کار غیر رسمی را تشکیل می‌دهند. ایران نیز مستثنا از این قاعده نیست. بنا به گزارشات متعدد اکثریت کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را که از شمول قانون کار خارج‌اند، زنان تشکیل می‌دهند. از دیگر مشاغل که زنان در بخش غیر رسمی به آن مشغول‌اند، کار در کارگاه‌های قالی‌بافی، کورمپزخانه‌ها و بخش کشاورزی، مونتاژ کاری و قطعه‌کاری در خانه است. زنان بسیاری با تمیز کردن و خشک کردن سبزی در خانه یا خیاطی یا نظافت در خانه‌ها و شرکت‌ها و کارگاه‌ها یا استخدام در شرکت‌های پیمانی بر درآمد خانواده می‌افزایند یا تنها منبع درآمد آن را تأمین می‌کنند.

نابرابری در استخدام و بیکاری گسترده، زنان بسیاری را واداشته برای تأمین معیشت به دستفروشی روی آورند. طبق تخمینی در فروردین ۹۵، بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار دستفروش و فروشنده خیابانی وجود دارد که این یگانه شغل یا شغل اول‌شان است. حدود ۸۰ درصد از این افراد، سرپرست خانواده هستند. بسیاری از این دستفروشان را بازنشستگان، زنان خانهدار، جوانان تحصیل‌کرده و جوانان فاقد سرمایه و تجربه کاری تشکیل می‌دهند.

طبق تحقیق دیگری در مرداد ۹۴، گفته می‌شود، ۱ / ۱ میلیون نفر در کشور بدون دریافت مزد کار می‌کنند. این مشاغل بیش‌تر به شکل اشتغال‌های خانوادگی در بخش کشاورزی و خانگی متمرکز است. باز در این بخش، بر اساس آمارها، بیش‌ترین تعداد شاغلان بدون مزد را زنان تشکیل می‌دهند. به گونه‌ای که سهم زنان از ۴ / ۵۵ درصد در سال ۸۸ به ۱ / ۶۰ درصد در سال ۹۲ رسیده است اما تعداد مردان در این فاصله به نصف کاهش یافته است.

جنبه‌ی مشترک تمامی این مشاغل غیررسمی، دستمزدهای بسیار اندک حتما نسبت به بخش رسمی، ساعات کار طولانی، نداشتن بیمه، و حقوق بیکاری در صورت از دست رفتن شغل و نامنی شغلی بر اثر نوسانات اقتصادی است. از آنجایی که بر این بخش هیچ‌گونه نظارت قانونی وجود ندارد، زنان از همان حداقل حقوق مندرج در قانون کار نیز بی‌بهره‌اند. مرخصی زایمان ندارند، از بازنشستگی محروم‌اند، و گاهی مجبور به کار در محیط‌های کار غیر استاندارد، ناامن و آسیب‌زا هستند.

ایلنا در شهریور ۹۳، به نقل از دبیر خانه کارگر تهران گزارش می‌دهد، کارگرانی که در کارخانه‌های تولید داروهای هورمونی کار می‌کنند، پس از چند سال دچار عوارضی می‌شوند که هویت جنسی‌شان را در معرض آسیب قرار می‌دهد. این در مورد بخش رسمی اشتغال زنان است. در تحقیقی دیگر از سوی گروهی از دانشجویان پزشکی دانشگاه یزد در سال ۹۳ روشن می‌شود نیمی از زنان قالی‌باف و

گلیم‌باف که زیر ۱۶ سال هستند در روز بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار می‌کنند و به بیش از ۱۰ نوع بیماری پوستی، استخوانی و عضلانی مبتلایند. زنان شاغل در کورمپزخانه‌ها گاهی ناچارند ساعات متمادی در کنار کوره‌ها یا در کورمپزخانه‌ها به کار جسمی سخت بپردازند که مشکلات جسمی فراوانی را به دنبال دارد.

از دیگر معضلات مشترک زنان کارگر، خشونت به ویژه خشونت‌های جنسی است که چه بسا ناچار می‌شوند از ترس اخراج سکوت کنند یا کار خود را رها کنند. این خشونت در کارگاه‌های غیر رسمی آشکارتر و گستاخانه‌تر می‌شود.

اگر یکی از موانع عمده اشتغال زنان، اقتصاد عمدتاً متکی به نفت و واحدهای تولیدی پیرامون این محصول است که بنا به سیاست‌های دولت از اشتغال زنان خودداری می‌کند، مانع دیگر، در شرایط کنونی بحران اقتصادی ساختاری نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که به تعطیلی بسیاری از واحدهای اقتصادی انجامیده است. این بحران، همگام با پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی‌های وسیع، به اخراج بخشی از کارگران و تشدید استثمار کارگران شاغل انجامیده است. اولین کارگرانی که قربانی "طرح

تعدیل نیروی انسانی" می‌شوند، زنان‌اند. از یک سو، این الگویی‌ست که در تمامی بحران‌ها در سراسر جهان در پیش گرفته می‌شود، اما از سوی دیگر، سیاست‌های دولت دینی ایران در بیرون راندن زنان از بازار کار، بر شدت اجرای آنان افزوده است.

رژیم از همان اوان بقدرت رسیدن، برای پیشبرد این هدف، طرح‌ها و لوایح متعددی را به تصویب رساند و به اجرا درآورد. تنها در سال‌های اخیر طرح‌هایی چون "کار نیمه وقت یا پاره وقت بانوان"، "افزایش جمعیت و تعالی خانواده"، "طرح صیانت از حریم حجاب و عفاف"، "کاهش ساعت کار زنان دارای فرزند معلول یا زیر ۷ سال" هم از تمایل کارفرمایان به استخدام زنان کاست و هم بر اخراج زنان به بهانه‌های گوناگون افزود. روی دیگر سیاست‌های ضد زن دولت، بی‌پشتوانگی و عدم جدیت در اجرای همان حقوق اندک موجود در قانون کار به نفع زنان است. اخراج ۴۷ هزار زن در یک دوره ۱۸ ماهه پس از استفاده از مرخصی ۶ ماهه زایمان، نمونه‌ای از آن است.

مسئولیت خانهداری و بچه‌داری، در کنار کار بیرون از خانه، چالش دیگر پیشروی زنان کارگر است. آنان در ساعات غیر کاری، ناچارند به کاری بپردازند که از زمره کارهای تمام وقت، سخت و فرساینده محسوب می‌شود. پرداختن به امور خانه و بچه، به جز آن که از فرصت استراحت زنان می‌کاهد، فشار مضاعفی‌ست بر جسم و روان آنان که به فرسودگی زودرس، بیماری‌های جسمی و روانی منجر می‌گردد. تحمیل این مسئولیت تنها بر دوش زنان، ناشی از باورهای سنتی و فرهنگی عقب‌مانده است که خانهداری را "وظیفه زن" و خانه را "جایگاه" زن تلقی می‌کند.

و در نهایت، تفکرات و باورهای سنتی و فرهنگی عقب‌مانده از دیگر موانع بر سر راه اشتغال زنان است. اگر نیازهای مبرم اقتصادی بسیاری از خانواده‌ها را واداشته به کار زنان در بیرون از خانه رضایت دهند، اما هنوز حق درصفحه ۹

## کمپ شفق نمادی دیگر از خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی

معتاد را تکذیب و آن‌ها را "مجرم" نامیده و مدعی شد که "نباید به گفته‌های این افراد استناد کرد!!! اما سخنان برخی از اعضای شورای شهر تهران در جلسه شورا شکی بر حقیقت وقوع آن اتفاقات باقی نگذاشت. مسجد جامعی یکی از اعضای شورا گفت: "خبرنگار یکی از روزنامه‌ها با گزارش خود فضای موجود در این مجموعه را روایت کرده و گویا این گزارش برخی از دستگاه‌های نظارتی را تکانی داده و در عین حال برای خبرنگار هم پرونده‌ای درست کرده‌اند که به هیچ وجه درست نیست. این خبرنگار با استناد به گزارش‌هایی که در شورا هم گفته شده، شواهد عینی گزارش را نوشته و در واقع حرف شورا را زده است".

حتا سخنان افشار سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدر در نشست خبری، اگرچه تلاشی برای تکذیب این وقایع بود، اما در سخنان او نیز نکاتی وجود داشت که اعترافی بود بر واقعیت گزارش. آنجا که وی مرگ ۵ زن در کمپ شفق را تایید کرد اما برای لاپوشانی قضیه مجبور به اعتراف به واقعه دردناک دیگری شد. وی گفت: "سالانه ۳۰ هزار نفر در اثر عوارض ناشی از اعتیاد در ایران فوت می‌کنند". او هم چنین در حالی وجود زنان باردار در کمپ را منکر شد که خبرگزاری ایلنا در فردای آن گزارشی از بدنیا آمدن فرزند زن جوان بیست و یک ساله‌ای خبر داد که در دوران بارداری (از ۵ تا ۸ ماهگی) در کمپ شفق بوده است.

کمپ شفق که پیش از این مکان نگهداری مردان معتاد بود، در اواخر سال ۹۲ و بدنبال انتشار گزارشی از وضعیت نابسامان نگهداری معتادان تعطیل شد. براساس یکی از این گزارشات ۵۳ نفر از معتادان در این اردوگاه بر اثر ابتلا به اسهال خونی فوت کرده بودند.

پس از جنجال‌هایی که حکومت بر سر تجمع معتادان در محله هرندی (دروازه غار) در آبان‌ماه سال گذشته به راه انداخت، و ۳۰ تا ۴۰ نفر به نام "مردم" با چماق همراه با ضرب و شتم معتادان چادرهایشان را به آتش کشیدند، مساله "جمع‌آوری" معتادان محله هرندی با توسل به ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر دوباره به جریان افتاد. واقعیت این است که حمله به معتادان در محله هرندی با هدایت عوامل حکومتی صورت گرفته بود. حکومتی که همواره به جای ریشه‌یابی معضلات اجتماعی و تلاش برای حل آن‌ها، مایل به پاک کردن صورت مساله است. به هر حال با جمع‌آوری گروهی از معتادان کارتن‌خواب، کمپ شفق بار دیگر راه‌اندازی شد اما این بار برای زنان معتاد. بدین ترتیب پانصد زن دستگیر شده به این کمپ منتقل شدند.

به گفته‌ی افشار سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدر، در کمپ‌هایی که براساس ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر تشکیل شده ۲۳ هزار معتاد نگهداری می‌شوند. همچنین مقامات دولتی تعداد کارتن‌خواب‌ها در شهر تهران را ۱۵۰۰۰ نفر اعلام می‌کنند که به گفته‌ی مهدی چمران رئیس شورای شهر تهران تنها در محله هرندی

(دروازه غار) ۴۰۰۰ نفر از آن‌ها جمع‌آوری شدند. بیشتر کارتن‌خواب‌های تهران که براساس گفته‌ی مقامات دولتی ۹۰ درصدشان معتاد هستند در محلاتی همچون دروازه غار، فرحزاد و خاک سفید حضور دارند و در حالی که برای اولین بار رسانه‌های دولتی در سال ۸۶ از حضور زن کارتن خواب در میان کارتن‌خواب‌های تهران خبر داده بودند، هم اکنون ۱۵ درصد کارتن خواب‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. در طول این سال‌ها بر تعداد زنان معتاد نیز اضافه شده، به گفته‌ی رئیس سازمان بهزیستی "حسینی بندپی"، تعداد زنان معتاد از چهار درصد کل معتادان به ۱۰ درصد افزایش یافته است. هم‌اکنون در حاشیه بسیاری از شهرها اعتیاد جولان می‌دهد و فراموش نکنیم که حاشیه‌ی شهرها با دو چیز آذین شده است: فقر و بیکاری.

در واقع مساله مهم این است که به رغم همه‌ی ادعاهای رژیم در رابطه با مقابله با اعتیاد با ابزاری چون اعدام، زندان و کمپ، اعتیاد همچنان به معضلی بزرگتر و بزرگتر تبدیل می‌شود. جمهوری اسلامی تنها یک راه برای مقابله با اعتیاد برگزیده است و آن به کار بردن مشقت است، همان‌طور که پاسخ‌اش برای دیگر معضلات سیاسی و اجتماعی جامعه چنین است. از همین روست که استانداری تهران در پاسخ به روزنامه شرق از زنان معتاد به عنوان "زنان مجرم" نام می‌برد. این طرز تفکر که ریشه در تفکرات قرون وسطایی حاکمان دارد، دیگر در کمتر جایی از این جهان قابل مشاهده است. امروز در بخش اعظمی از جهان به معتاد به عنوان یک "بیمار" نگاه می‌کنند و نه "مجرم". یک قربانی و نه یک خلاف‌کار. کسی که قربانی مناسبات و شرایط اجتماعی شده است.

برای نمونه در برخی از همین کشورهای سرمایه‌داری همه گونه امکانات لازم به صورت مجانی در اختیار معتادان قرار می‌گیرد تا آن‌ها بتوانند بار دیگر توانایی‌های خویش را باز یافته و از اعتیاد رهایی یابند. در این مراکز سعی می‌کنند به صورت شیئی ملایم اعتیاد را از فرد معتاد بگیرند و صد البته در این کار از روانشناسان نیز بهره گرفته می‌شود. همچنین مراکزی وجود دارد که در صورت درخواست فرد معتاد (یعنی کاملاً اختیاری)، وی را در آنجا بستری کرده و با شیب بیشتری اعتیاد را از فرد معتاد می‌گیرند که البته در این روش نیز حضور و نظر روانشناس بسیار مهم است. اما در ایران در همین کمپ‌هایی که قرار است معتاد (بیمار) در آن (به صورت اجباری) ترک اعتیاد کند حرف اول و آخر را خشونت در اشکال گوناگون آن می‌زند، گرسنگی دادن، در اختیار قرار ندادن نیازهای بهداشتی و درمانی، ضرب و شتم و سوء استفاده جنسی همگی اشکالی از خشونت هستند. شاید تنها یک درصد از آن‌ها و آن هم به دلایلی خاص قادر به ترک اعتیاد شوند، بقیه با صدماتی که در این کمپ‌ها می‌بینند، بدتر از گذشته به جامعه باز می‌گردند. اما این خشونت در مورد زنان بدتر و وقیحانه‌تر می‌شود، چرا که همان‌طور که در بالا آمد، باید به تمام

خشونت‌های معمول در این کمپ‌ها خشونت جنسیتی را نیز اضافه کرد که با تحقیر کامل زنان همراه است. همان تحقیری که همراه با فقر و سبزه‌ریزی یک بار آن‌ها را به اعتیاد کشاند. و البته که این تنها یک نمونه منحصر به فرد در جمهوری اسلامی نیست.

جمهوری اسلامی با دامن زدن به نابرابری جنسی، زمینه را برای افزایش خشونت جنسیتی علیه زنان فراهم کرده است. جمهوری اسلامی مدعی است که می‌خواهد امنیت را برای زنان و دختران فراهم سازد اما در واقع امنیت زنان برای‌اش مساله‌ای نبوده و نیست، برای جمهوری اسلامی تنها این مهم است که اگر زنی به خیابان آمد چادر و یا روسری بر سرش باشد و این تنها دلیل ایندولوژیک دارد و چیزی از امنیت زنان در آن وجود ندارد. چرا که امنیت زنان با برابری جنسیتی قابل تحقق است، اما جمهوری اسلامی با تشدید نابرابری جنسیتی تنها عدم امنیت را برای آن‌ها ارمان آورده و همین باعث افزایش بیماری‌های روانی (همچون افسردگی) و روی‌آوری بیشتر آن‌ها به مواد مخدر، خودکشی و مانند آن شده است، به گونه‌ای که به اعتراف همین مقامات دولتی هم اکنون رشد اعتیاد در میان زنان بیشتر از مردان شده است و این در حالی است که در هیچ جای جهان نمی‌توان مشاهده کرد که بر میزان زنان معتاد با این سرعت افزوده شود.

در یکی از همین محدود گزارشتی که در رسانه‌های جمهوری اسلامی انتشار یافته (از سوی خبرگزاری ایلنا)، دختری ده ساله که معتاد بدنیا آمده است، مورد تعرض جنسی مواد فروش مادرش قرار می‌گیرد و مادرش با آگاهی به این موضوع اما سکوت می‌کند. او در حاشیه‌های "بومهن" به همراه مادر و برادرانش زندگی می‌کند. برادران او نیز معتاد و بیکار هستند. مواد فروش حتماً او و مادرش را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد اما مددکاران اجتماعی با علم به وقوع این مسائل به دلیل قوانین موجود نمی‌توانند کاری کنند و یا حتی دختر ده ساله را به بهزیستی تحویل دهند.

تبعیض جنسیتی و اعتیاد تنها معضلات اجتماعی ما نیستند. به هر جا که دست بزنید، رد پای جمهوری اسلامی را در تمامی این فجایع می‌بینید و تا زمانی که این حکومت برپاست هیچ چشم‌اندازی برای بهتر شدن اوضاع وجود ندارد. البته که خامنه‌ای و دیگر سران نظامی و غیرنظامی جمهوری اسلامی از روحانی گرفته تا جعفری می‌توانند به جمهوری اسلامی افتخار کنند، به دستاوردهای عجیب و غریب‌اش!!! از این که در گسترش فقر و بیکاری در جهان شاگرد اول هستند!! از گسترش اعتیاد، از این که نیمی از تریاک جهان در ایران مصرف می‌شود!! از این که زنان و دخترکان خردسال این گونه مورد تعرض و تبعیض قرار می‌گیرند!! از این که... برآستی که وقاحت را در نزد سران نظام جمهوری اسلامی مرزی نیست.



## بحران سوریه و عراق و مسئله کرد

اما در عراق نیز، بحران سیاسی به نحو روزافزونی عمیق‌تر می‌شود. درحالی‌که گروه داعش بخشی از این کشور را به اشغال خود درآورده و پیوسته مناطق دیگری را موردحمله و تهدید قرار می‌دهد، بحران درونی هیئت حاکمه، مدام ابعاد حادثی به خود می‌گیرد. گروه‌های رنکارنگ بورژوا- مذهبی، قومی و قبیله‌ای که سهامداران دولت عراق‌اند، اکنون برای سهم‌بری بیشتری از چپاول و غارت، نزاعشان به مرحله تظاهرات، درگیری‌های فیزیکی در به اصطلاح پارلمان عراق رسیده و برخی فراقسیون‌ها، خواستار سرنگونی رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر و رئیس مجلس شده‌اند.

در این شرایط، مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق، فرصت را غنیمت شمرده و پیوسته در هر مصاحبه و گفتگویی وعده برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان عراق را می‌دهد و از قصد جدی خود به برگزاری این همه‌پرسی و جداسازی کردستان عراق سخن می‌گوید.

این‌که هدف وی از طرح مسئله استقلال، فشار آوردن به دولت مرکزی عراق برای کسب امتیازات بیشتر است، یا آن‌گونه که رقبای کرد وی در اقلیم مطرح می‌کنند، ظفره رفتن و سرپوش گذاردن بر بحران اقتصادی و سیاسی و فساد است که رئیس اقلیم و حزب او در کردستان به بار آورده‌اند، یا به‌طور واقعی یک چنین قصدی دارد، رئیس اقلیم، مسئله استقلال را یک مسئله اصولی و حیثیتی برای خود می‌داند. او تأکید دارد که هدف واقعی او استقلال کردستان است.

اگر چنین باشد، به‌رغم اختلافاتی که بر سر این مسئله در اقلیم وجود دارد، تردیدی نیست که با توجه به ناسیونالیسم ریشه‌دار کرد، مستثنا از این‌که این استقلال به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش کرد است یا نه، وی می‌تواند در همه‌پرسی، رأی استقلال را به دست آورد.

اما این که استقلال چگونه می‌خواهد عملی شود، موضوع دیگری است. اگر فرضاً در عراق یک حکومت کارگری وجود می‌داشت و چنین مسئله‌ای پیش می‌آمد، در آن صورت از آنجایی‌که هر حکومت کارگری، مسئله الحاق اجباری را مردود می‌داند، این رأی مردم کرد را می‌پذیرفت و استقلال کردستان را به رسمیت می‌شناخت. اما ما نه با یک شرایط فرضی، بلکه واقعی سروکار داریم که نمتنها یک دولت ارتجاعی در عراق مخالف این استقلال است و قطعاً علیه آن اقدام خواهد کرد، بلکه تمام دولت‌های هم‌مرز نیز همدست دولت عراق خواهند بود. پس بر چه مبنایی و بر اساس کدام محاسبات سیاسی، رئیس اقلیم می‌تواند امیدوار به کسب استقلال باشد؟

برخی استدلال می‌کنند، همان‌گونه که قدرت‌های امپریالیست جهان در پی شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، کشورهای جدید ایجاد نمودند و به نقشه سیاسی خاورمیانه شکل دادند، اکنون نیز در شرایط بحران خاورمیانه و جنگ‌های داخلی در برخی کشورهای این منطقه،

اوضاع از هرجهت برای تجزیه این کشورها مساعد است و قدرت‌های جهانی نفعشان در این است که به کشورهای جدید بر اساس مذهب، قومیت و ملیت شکل دهند.

مسعود بارزانی می‌گوید: طرح استقلال کردستان عملی است. چون آمریکا و اروپا از وضعیت کردستان به‌خوبی آگاه‌اند و با استقلال منطقه کردستان عراق مخالفتی ندارند.

البته اگرچه آمریکایی‌ها گاه از کانال‌های غیررسمی سیگنال‌هایی برای رئیس اقلیم می‌فرستند، اما وقتی پای موضع‌گیری رسمی به میان می‌آید، صریحاً نه‌فقط خواست رئیس اقلیم را رد می‌کنند بلکه بر یکپارچگی ارضی همه کشورهای منطقه تأکید می‌کنند. هنوز چند روزی از اظهارنظر بارزانی در مورد عدم مخالفت آمریکا و اروپا با طرح استقلال نگذشته بود که سرکنسول آمریکا در اربیل مخالفت دولت آمریکا را حتی با برگزاری همه‌پرسی اعلام کرد و گفت: کشورش با درخواست مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان برای برگزاری همه‌پرسی جدایی اقلیم از عراق، مخالف است.

این موضع‌گیری سرکنسول آمریکا، صرفاً یک موضع‌گیری در مورد عراق نیست، بلکه برخلاف آنچه بارزانی و امثال او در مورد اوضاع جهان فکر می‌کنند، ناشی از یک سیاست بین‌المللی و برخاسته از اوضاع سیاسی جهان در شرایط کنونی است.

واقعیت این است که اکنون نه دوران پیروزی قدرت‌های فاتح انگلیسی - فرانسوی، برای شکل دادن به نقشه سیاسی خاورمیانه است و نه فرضاً آمریکا و اروپا حتی اگر چنین چیزی را بخواهند، قدرت و توان تصمیم‌گیری و یا اجرای چنین تغییراتی را دارا هستند. اوضاع جهان، حتی با دو دهه پیش متفاوت است که آمریکا برای کردهای عراق، منطقه پرواز ممنوع اعلام کرد و یا کمی بعد به برپایی اقلیم کمک کرد. این ناتوانی آمریکا و قدرت نظامی و سیاسی‌اش، نه‌فقط در اوضاع کنونی عراق و افغانستان به‌خوبی آشکار است، بلکه تغییرات در توازن قوای کشورهای امپریالیست رقیب، دیگر به قدرت‌های اروپایی و آمریکایی امکان مداخلات نظامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را نظیر دو دهه پیش در بالکان و خاورمیانه نمی‌دهند. این‌که پس از ضمیمه کردن کریمه به روسیه، آمریکا و اروپا جز پذیرش دوافکتو آن راه دیگری در برابر خود ندیند و یا درست در لحظه‌ای که رژیم بعثی اسد به نقطه نهایی سرنگونی‌اش رسیده بود، روسیه با مداخله نظامی آن را عجلتاً نجات داد و آمریکا نتوانست کوچک‌ترین واکنشی داشته باشد، نتیجه تغییراتی است که در توازن قوای قدرت‌های رقیب امپریالیست، فقط در دو دهه گذشته رخ داده است.

بنابراین روشن است که محاسبه رئیس اقلیم کردستان عراق از اوضاع سیاسی منطقه و جهان و نقش امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا از بیخ و بن نادرست است.

اگر حتی منافع اقتصادی و سیاسی این قدرت‌ها در منطقه خاورمیانه مدنظر قرار گیرد، باز هم روشن است که در نزاع میان کردها و دولت‌های حاکم بر این کشورها، جانب دولت‌هایی از نمونه عراق، ترکیه، جمهوری اسلامی ایران، سوریه و دولت‌های دیگر منطقه را خواهند گرفت.

نکته دیگری که بر سر طرح استقلال کردستان عراق باید در نظر گرفته شود، نقش بازدارنده دولت‌های ارتجاعی هم‌مرز با کردستان عراق است. این‌که تصور شود در اوضاع کنونی جهان و منطقه، آن‌ها هیچ دخالتی نمی‌کنند و بی‌طرف باقی می‌مانند، خیالی باطل است. تمام این دولت‌ها نه‌فقط با استقلال کردستان مخالفت‌اند بلکه حتی حاضر نیستند در چهارچوب‌های بورژوائی برخی حقوق مردم کرد را به رسمیت بشناسند. هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده و صرفاً مسعود بارزانی از برگزاری همه‌پرسی استقلال صحبت کرده است، اما به رسانه‌های جمهوری اسلامی در این چند روز که نظری بیفکنیم، نگرانی رژیم حاکم بر ایران را از تشدید اختلافات و بحران درونی هیئت حاکمه عراق، با تجزیه عراق و مرتبط ساختن آن با اقلیم کردستان، ابراز می‌دارند. به این شکل هم قضیه را مطرح می‌کنند که آمریکا می‌خواهد عراق را تجزیه کند.

روحانی و اردوغان اخیراً در جریان اجلاس خود بر سر امضای توافقات اقتصادی، در زمینه سیاسی، فقط بر سر یک مسئله به‌طور واقعی توافق داشتند و روحانی آن را اعلام کرد، "مرزها باید ثابت بمانند و هیچ تجزیه‌ای را نمی‌پذیریم."

حالا تمام آنچه را که مطرح شد کنار بگذاریم و فرض کنیم آن‌گونه که رئیس اقلیم وعده می‌دهد، بدون هرگونه درگیری و خشونت همه‌پرسی برگزار و استقلال اعلام شود، واقعاً این کشوری که دورتادورش چهار کشوری قرار گرفته که دولت‌های حاکم بر آن‌ها مخالف و دشمن این استقلال‌اند و هیچ راه زمینی، دریایی و هوایی به خارج را ندارد، مردم این کشور چگونه می‌خواهند زندگی کنند؟

پوشیده نیست که یک چنین وضعیتی برای عموم مردم کردستان عراق نه پیشرفت بلکه سیر قهقرایی را به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در پی خواهد داشت. بنابراین از هرجهت که به طرح استقلال اقلیم کردستان نگاه کنیم، طرحی تخیلی و غیرواقعی از سوی بارزانی است. نه‌فقط مشکلی از مشکلات توده‌های کارگر و زحمتکش کرد را حل نخواهد کرد، بلکه جنگ و ویرانی، فقر و گرسنگی به بار خواهد آورد.

زمانی مردم کردستان عراق تصور می‌کردند که فدرالیسم معجزه خواهد کرد و آن‌ها را از مصائب پیشین نجات خواهد داد. اکنون آنچه رخ داده، بحران اقتصادی و سیاسی، وخامت روزافزون وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش، ادامه بسیاری از رسم و رسومات قبیله‌گری به نام دموکراسی و مجلس، فساد فراگیر و ثروت‌اندوزی یک قشر ممتاز است.

در این شرایط، اگر استقلال کردستان عراق در همان حال که غیرعملی است، راحل بحران‌های اقلیم هم نیست، توده‌های کارگر و زحمتکش کرد، چه می‌توانند بکنند؟

هر گام جدی برای حل مسئله کردستان عراق، مقدم بر هر چیز، سرنگونی دار و دسته‌های بورژوائی حاکم بر اقلیم است که بر اساس منشأ قبیله‌ای‌شان حاکمیت در کردستان را میان خود تقسیم کرده، با دزدی و چپاول و غارت، ثروت‌های هنگفت اندوخته و با ایجاد بحران

## بحران سوریه و عراق و مسئله کرد

اقتصادی، نزاع‌های قبیله‌ای و فرقه‌ای، حفظ رسم و رسومات قرون وسطایی، وضعیت توده‌های مردم کردستان را به وخامت کشانده‌اند.

توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان می‌توانند با بهره‌گیری از برخی تجارب توده‌های کرد سوریه، با ایجاد ارگان‌های مختص خود، از نمونه شوراهای زمام امور را به دست بگیرند. در شرایطی که ورشکستگی سیاسی دولت حاکم بر عراق با بحران‌های متعدد و پیاپی آن، بر همگان آشکار شده است و ناراضی‌های عمومی در سراسر عراق وجود دارد، به بسط و گسترش شوراهای به سراسر عراق از طریق سرنگونی دولت حاکم و گروه ضد انسانی داعش و استقرار یک حکومت شورایی باری رسانند. این‌یک راه‌حل واقعی برای نجات توده‌های مردم کردستان عراق و تحقق منافع عموم توده‌های کارگر و زحمتکش این کشور است.

اما در حالی که دولت عراق و اقلیم کردستان در بحرانی فزاینده فرو می‌روند و چشم‌انداز اعتلای جنبش و ابتکارات توده‌ای گشوده می‌شود، در سوریه بحران زده، وضعیت منطقه کردستان متفاوت است. توده‌های کرد ساکن این کشور توانسته‌اند، از این بحران به نفع خود بهره‌برداری کنند. ابتکار عمل را به دست بگیرند و برخی اقدامات دمکراتیک رادیکال را به مرحله اجرا در آورند.

یکی از اقدامات قابل‌تحمین کرده‌های سوریه که توانست با جلب حمایت و پشتیبانی افکار عمومی جهانی، میدان وسیع‌تری برای ابتکار عمل پیدا کند، مقاومت دلیرانه مردم کوبانی در برابر گروه ارتجاعی اسلام‌گرای داعش بود که سرانجام به شکست داعش و بیرون رانده شدن آن از کوبانی و روستاهای اطراف آن انجامید. اما مسئله مهم در کردستان غربی - روژاوا، مجموعه اقداماتی است که پس از تخلیه برخی شهرهای منطقه توسط ارتش اسد صورت گرفت و توده‌های مردم با ایجاد تشکلهای توده‌ای انقلابی و ایجاد واحدهای مسلح دفاع از خود، به اعمال حاکمیت مستقیم پرداختند و اداره امور شهرهای منطقه را در دست خود گرفتند. تشکیل کمون‌ها، شوراهای مردمی، مجالس شهری، کانتون‌ها، تعاونی‌ها، برابری ساکنان روژاوا، مستقل از هر مذهب، قومیت و ملیت، برابری زن و مرد و به‌ویژه دادن ابتکار عمل به زنان در نهادها و ارگان‌های سیاسی و نظامی، از جمله دست‌آوردهای مثبت و انقلابی خودگردانی دمکراتیک در روژاوا بوده است.

اما با تشکیل مجلس مؤسسان در میلان، ۱۷ و ۱۹ مارس و اعلام "فدرالیسم دمکراتیک" که در واقع همان کنفدرالیسم دمکراتیک مورد نظر طرفداران عبدالله اوجلان است، فاکتور جدیدی وارد مسائل سیاسی روژاوا شده است که می‌تواند بر روند تحولات آن و دست‌آوردهای تاکتونی توده‌های مردم روژاوا، تأثیرات منفی جدی داشته باشد.

اما نخست اشاره کنیم که چرا به‌رغم این‌که دربند اول بیانیه پایانی اجلاس میلان گفته شده است،

"سیستم فدرالیسم دمکراتیک با اساس قرار گرفتن مشارکت تمام اقشار و گروه‌های مختلف جامعه سوریه آینده را برای همه سوری‌ها تضمین می‌کند" و تفاوت بزرگی میان فدرالیسم و کنفدرالیسم وجود دارد، می‌گوییم که فدرالیسم ذکر شده در بیانیه، همان ایده اصلی آنارشیستی اوجلان است که پس از پذیرش نظرات آنارشیست آمریکایی طرفدار محیط زیست، موری بوکچین، به جزء اصلی نظرات وی تبدیل شده است. کافی است به بندهای ۷ و ۸ بیانیه رجوع شود.

در بند ۷ آمده است: تمام جوامع موجود در سیستم "فدرالیسم دمکراتیک روژاوا - شمال سوریه" می‌توانند روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را با دیگر فرهنگ‌ها و جوامع موجود در منطقه و جهان توسعه دهند. این روابط و پیمان‌ها نباید با اهداف و منافع سیستم فدرالیسم دمکراتیک منافات داشته باشد.

در بند ۸ نیز گفته شده است: "هدف سیستم فدرالیسم دمکراتیک روژاوا - شمال سوریه ایجاد اتحادی دمکراتیک در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان تمام جوامعی است، که در خاورمیانه زندگی می‌کنند. اتحادی که به‌واسطه آن از مرزهای دولت - ملت عبور کرده و همزیستی را در سایه صلح، امنیت و برادری بنا نهند."

روشن است که آنچه در این دو بند خواسته شده است در چهارچوب یک اتحاد کنفدرال قرار می‌گیرد و نه فدرال. هیچ اتحاد فدرالی نمی‌تواند با این حیطة اختیارات و آن‌هم بدون دولت، برای واحدهای اتحاد وجود داشته باشد.

اما این کنفدرالیسم دمکراتیک چیست؟ برای روشن شدن مسئله ببینیم، کردهای طرفدار کنفدرالیسم دمکراتیک در ایران (پژاک) که کتابی هم به همین نام با استناد به نوشته‌های اوجلان انتشار داده‌اند، چگونه مسئله را توضیح می‌دهند؟ آن‌ها نخست توضیح می‌دهند که کنفدرالیسم از چندین هزار سال پیش در منطقه خاورمیانه وجود داشته و به نمونه‌هایی اشاره می‌کنند که در واقع، اتحاد قبایل و یا اتحاد ملیت‌های شکل‌گرفته در جریان ازهمپاشیدگی قبایل در دوران باستان، برای مقابله با دشمنان و یا تعرضات علیه ملیت‌های دیگر به آن شکل دادند. سپس شکل مشخص استقرار کنفدرالیسم دمکراتیک را در ایران چنین توضیح می‌دهند که مثلاً مردم گیلان، مازندران، کردستان، گلستان، خوزستان، چهارمحال بختیاری، لرستان، کهگیلویه، فارس، ارمنی، آسوری و غیره، خلاصه هر یک به‌حسب هویت قومی، فرهنگی، قبیله‌ای، نژادی، مذهبی، زبانی، محلی و غیره در منطقه خود به‌صورت واحدهای مستقل با ارگان‌های سیاسی - اداری و نظامی مختص خود سازمان می‌یابند و تمام امور داخلی و خارجی خود را از طریق ارگان‌های خود مدیریتی اداره می‌کنند. این واحدهای مجزای قومی و فرهنگی برای پیشبرد برخی امور بین خودشان اتحادی تشکیل می‌دهند، اما هرکدام مستقل‌اند و دولتی هم دیگر وجود نخواهد داشت. به همین سادگی کنفدراسیون دمکراتیک ایران تشکیل می‌گردد. ایده آل واحدهای کوچک خردبهرروازی واپس‌گرا که نه درکی از تاریخ و تحول دارد و نه از سرمایه‌داری و سوسیالیسم به کمال تحقق

خواهد یافت. البته به بورژوازی ناسیونالیست ایران هم اطمینان می‌دهند که بدین طریق یکپارچگی ایران حفظ خواهد شد. چون دیگر کردها قصد جدایی نخواهند داشت. دقیقاً شبیه بند دهم بیانیه میلان که در آن گفته شده است: "این سیستم تمامیت ارضی سوریه را تضمین می‌کند." و برخی از سازمان‌های ایرانی به‌ویژه از میان سازمان‌هایی که خود را سوسیالیست و کمونیست هم معرفی می‌کنند، نقد دارند به این‌که چرا این بند در بیانیه آمده است. گویا تناقضی در آن می‌بینند. در حالی که چنین تناقضی به‌حسب تعریفی که از کنفدرالیسم دمکراتیک می‌شود وجود ندارد. چون تضمین تمامیت ارضی، جزئی از طرح کنفدرالیسم دمکراتیک است. در کنفدرالیسم فرضی سوریه هم هر گروه قومی و فرهنگی کار خودش را با ارگان‌های مختص خودش پیش می‌برد. سیاست داخلی و خارجی خودش را پیش می‌برد و دولتی هم ظاهراً وجود ندارد که مزاحم آن‌ها شود. البته طرفداران ایرانی کنفدرالیسم دمکراتیک که گویا خودشان هم می‌دانند که طرحشان خیالی است و دولت‌های سرمایه‌داری بر سرکارند، می‌نویسند: البته و نکته مهم در همین البته است: "ساختار نظام کنفدرالیسم دمکراتیک برای سازش اصولی با تشکلات دولتی نیز مساعد است و به‌جای گرایش به تنش و جنگ‌افروزی، به همزیستی، صلح و سازش اصولی (اما نه تسلیمیت) گرایش دارد."

در هر حال مشخص است که روند شکل‌گیری و تحول کنفدرالیسم دمکراتیک، عکس روندی است که کنفدرالیسم در جهان، بنا به ضرورت‌هایی در طی تاریخ به خود گرفته است. یعنی در حالی که دولت‌ها و واحدهای کوچک برای شکل دادن به واحدهای بزرگتر، کنفدراسیون‌ها را ایجاد نمودند و با پیشرفت تاریخی و ضرورت واحدهای بازهم بزرگتر و متمرکز به فدرالیسم تحول یافتند، کنفدرالیسم دمکراتیک می‌خواهد برخلاف نیاز روند تحول تاریخ، واحدهای بزرگ را به واحدهای کوچک تجزیه کند. کنفدراسیون سونیس که شکل کلاسیک آن در تاریخ است، در آخرین دهه قرن سیزدهم، نخست از اتحاد دفاعی سه کانتون مستقل بر مبنای قرارداد، برای مقابله با هابسبورگ‌ها شکل گرفت که بعداً نیز تعداد دیگری از کانتون‌ها به این اتحاد پیوستند.

به‌رغم این‌که پس از شکست ناپلئون کنگره وین تلاش نمود کنفدراسیون را احیا کند، اما دیگر با پیشرفت و توسعه سرمایه‌داری سازگاری نداشت و در پی انقلابات بورژوازی اواخر نیمه اول قرن نوزدهم، سرانجام بساط دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل عضو برچیده شد و نظام فدرال جای آن را گرفت. کنفدراسیون آلمانی ۳۹ دولت مستقل نیز به همین شکل زیر فشار نیازهای تاریخی و پیشرفت سرمایه‌داری به واحدهای بزرگ و متمرکز به‌نظام فدرال تحول یافت. همچنین بود شکل‌گیری نظام فدرال ایالات‌متحده آمریکا از درون کنفدراسیون. بنابراین روشن است که کنفدراسیون یک نظم مبتنی بر قرارداد و اتحاد داوطلبانه و آزادانه دولت‌ها و شبه دولت‌های مستقل برای اهداف معین و مشخص است.

با این توضیحات روشن است که اولاً- کنفدرالیسم



## بحران سوریه و عراق و مسئله کرد

خواه با دموکراتیک تزئین شود و یا بدون آن، وقتی که قرار است کل را به جزء و واحدهای بزرگ کشوری را به اجزای کوچک تجزیه کند، پدیده‌های ضد تاریخی و یک عقب‌گرد و واپس‌گرایی است. بدیهی است که تلاش‌های خلاف جهت تکامل تاریخ هم جز شکست نتیجه‌ای نخواهند داشت.

ثانیاً- اعلام یک‌طرفه فدرالیسم یا کنفدرالیسم حرفی بی‌اساس است. هرگز سابقه نداشته که ایجاد یک سیستم فدرال یا کنفدرال را یک بخش جمعیت یک کشور، یک ایالت، یا یک کشور اعلام کند و بگوید دیگران به من ببینند. چون سیستم فدرال یا کنفدرال بر اساس توافق و قرارداد میان اجزاء دارای حقوق برابر شکل می‌گیرد و کنفدراسیون هم بر اساس توافق و قرارداد میان دو یا چند دولت و یا حتی واحدهای مستقل.

البته مجلس موسسان روزاوا می‌توانست اعلام رسمی جدایی و استقلال کند و بعد به دولت سوریه و یا طرف‌های دیگر درگیری‌های سوریه اعلام نماید که فقط بر اساس سیستم فدرال یا کنفدرال در چارچوب سوریه باقی می‌ماند. دیگران هم حق داشتند که آن را بپذیرند و توافق کنند یا رد نمایند.

اما عواقب این اعلام یک طرفه از هم اکنون آشکار است. اکنون حتی دولت سوریه که به نحوی با روزاوا مدارا می‌کرد و یا برخی از گروه‌های اپوزیسیون و حتی دولت آمریکا که به خاطر منافع خود مستقیم و غیرمستقیم به کردهای سوریه کمک و یا آنها را در جنگ حمایت کرد، همه علیه این اعلام یک‌طرفه فدرالیسم موضع‌گیری کرده‌اند. تحت یک چنین شرایطی، سرنوشت دست‌آوردهای توده‌های مردم روزاوا چه خواهد شد؟ آیا می‌توان تصور کرد که دست‌آوردهای انقلابی آنها برای مدتی طولانی دوام آورند؟ البته تا وقتی که بحران سوریه ادامه دارد، می‌تواند وضع موجود حفظ شود. اما فراتر از آن نه. سرانجام چه خواهد شد؟ تفکر آنارشیزست، قدرت مانور فراوانی از چپ افراطی تا انتهای راست دارد. کنفدرالیسم دموکراتیک کارت‌های دیگری هم برای بازی دارد و همان‌گونه که قبلاً دیدیم، طرفداران کنفدرالیسم دموکراتیک کتمان نمی‌کنند که "ساختار نظام کنفدرالیسم دموکراتیک برای سازش اصولی با تشکلات دولتی نیز مساعد است"، اما این دیگر دست‌آوردهای انقلابی توده مردم مسلح نخواهد بود و آن هم بستگی به قدرت و موضع دولت و فراکسیون‌های بورژوازی حاکم در سوریه خواهد داشت. راهی که می‌توانست بدون تحریک دشمنان توده‌های مردم روزاوا لااقل حفظ دست‌آوردهای انقلابی مردم را طولانی‌تر کند، اعلام خودمختاری وسیع منطقه‌ای و تقویت قدرت توده مردم از طریق شوراها بود تا توده‌های کارگر و زحمتکش مردم سوریه را به سوی ایجاد شوراها سوق دهد و راهحل قطعی یافت شود. اما گرایش کنفدرالیست‌گرا که یکبار تجربه شکست افکار ناسیونالیستی

## کمک های مالی

سیامک اسدیان(اسکندر)،

حمید رضا نصیری،

مجید سالیبانی،

فریدون مهرجو،

کاظم، هادی، نظام

و جهانگیر

قلعه میان‌دواب

۱۱۸۵ دلارکانادا

### سوئد

مراسم سباهکل در استکهلم

۱۵۰۰

کرون

### هند

صمد

۲۰۰ یورو

### کانادا- ونکو

لاکومه

۵۰ دلار

نرگس

۱۰ دلار

دمکراسی شورائی ۱

۱۰۰ دلار

دمکراسی شورائی ۲

۱۰۰ دلار

### سوئیس

شورای فرهنگی پناهندگان

سیاسی ایرانیان سوئیس در ژنو

۱۰۰۰ یورو

علی اکبر صفایی فراهانی

۳۰ فرانک

سیامک اسدیان (اسکندر)

۴۰ فرانک

حمید اشرف

۳۰ فرانک

محمد کاسه‌چ

۵۰ فرانک

امیر نبوی

۵۰ فرانک

### دانمارک

هوشنگ احمدی

۲۰۰ کرون

دکتر نریمینسا

۲۰۰ کرون



کردستان بزرگ را تجربه کردند، گویا باید تجربه شکست کردستان کوچک را هم به نام کنفدرالیسم دموکراتیک تجربه کنند، تا باور نمایند بدون انقلابات کارگری و استقرار حکومت‌های شورایی راهی برای نجات توده‌های مردم کرد وجود نخواهد داشت. بدون انقلاب سوسیالیستی و بدون استقرار دولت کارگری که یک دولت در حال زوال به بی‌دولتی است، برافتادن دولت هم محال است.

## رمز پیروزی پیکار طبقه کارگر، مشارکت دوشادوش زنان و مردان کارگر

اشتغال و استقلال اقتصادی جزو حقوق مسلم زنان محسوب نمی‌شود. هنوز در بسیاری از خانواده‌ها، درآمد زن، به رغم نیاز به این درآمد، "کمک‌خرج" محسوب می‌شود و نه یکی از درآمدهای اصلی خانواده. هنوز مردان به خود حق می‌دهند در مورد حق کار زن تصمیم بگیرند. هنوز مردان و چه بسیاری زنان کارگر ترجیح می‌دهند در محیط‌های مردانه - زنانه کار کنند، رفت و آمد کنند، غذا بخورند و بسیاری از باورهای واپس‌گرایانه دیگر.

و دین که بسیاری از باورهای عقب‌مانده، ساخته و پرداخته‌ی آن است، یا به آن‌ها جنبه "آسمانی" بخشیده، با چنگ انداختن بر قدرت سیاسی و تطبیق قوانین جامعه‌ای مدرن با شرعی به شدت ارتجاعی، و در پاسداری از مناسبات سرمایه‌داری، به بهانه‌ی "جایگاه والای زن"، به بهانه‌ی "وظایف همسرانه و مادرانه"، به بهانه‌ی "حفظ عفاف" از هیچ تلاشی برای راندن زنان به کنج خانه‌ها کوتاهی نمی‌کند، گرچه کار یا بیکاری زنان به زندگی و مرگ آنان و خانواده‌هایشان بسته باشد.

در جامعه سرمایه‌داری دو طبقه اصلی وجود دارد: اقلیتی صاحب ابزارهای تولید و بهره‌مند از ثروت و رفاه، اکثریتی فاقد ابزار تولید، آفریننده‌ی تمام کالاها و ثروت جامعه، اما محروم از آفریده‌هایشان.

کارگران، فارغ از رنگ پوست، جنسیت، ملیت و نژاد، دین یا بی‌دینی همه به یک طبقه تعلق دارند. منافع هر یک، منافع کل طبقه و منافع طبقه، منافع تک تک آنان است. پیروزی کارگران وابسته به همبستگی و مشارکت دوشادوش مردان و زنان کارگر در پیکار مشترک علیه دشمن طبقاتی است.

خوشبختانه، فعالین پیشروی کارگری سال‌هاست به لزوم توجه به مطالبات زنان کارگر واقف گشته‌اند و به جز مطالبات عمومی، خواسته‌های ویژه زنان کارگر را در بیانیه‌های خود منعکس می‌کنند. در پایان باید افزود، هنوز سطح سازمان‌یابی و مشارکت زنان در مبارزات طبقه کارگر در سطح نازلی قرار دارد. علل گوناگونی می‌تواند در این مورد نقش داشته باشند، از جمله پراکندگی و عدم تمرکز آنان در واحدهای تولیدی بزرگ در سطح مردان کارگر، اشتغال در بخش‌های عمدتاً غیر رسمی، و هراس از اخراج و بیکاری. سرکوب بی‌امان رژیم بر این همه می‌تواند موانع فرهنگی و اجتماعی را نیز افزود و نیز مسئولیت‌های خانگی زنان و عدم فرصت کافی آنان را.

اما این همه، تأکیدیست بر مسئولیت و لزوم تلاش بیش‌تر کارگران آگاه و کمونیست‌ها در غلبه بر این موانع.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر بر تمامی زنان و مردان کارگر خجسته باد.

## یادداشت‌های سیاسی

## سرشکستگی جمهوری اسلامی در اجلاس استانبول

فرصت مغتنمی برای تحکیم جمهوری اسلامی و موقعیت حسن روحانی در عرصه داخلی و بین المللی باشد. خصوصاً که پیش از این دو اجلاس در سطح کشورهای حوزه خلیج فارس و اتحادیه عرب برگزار شده بود که قطعنامه‌های پایانی هر دو اجلاس علیه جمهوری اسلامی و با محکومیت دخالت‌های سیاسی و نظامی هیئت حاکمه ایران در منطقه و دیگر کشورهای اسلامی همراه بود. اجلاس‌هایی که البته جمهوری اسلامی در آنها عضویت ندارد و این اجلاس‌ها بدون حضور و تأثیرگذاری این رژیم طی ماه‌های گذشته برگزار شدند.

اینبار اما، موضوع برای هیئت حاکمه ایران بسیار متفاوت بود. از یک سو، جمهوری اسلامی به عنوان عضوی از "سازمان همکاری اسلامی" خود را "ام القرائی" جهان اسلام می‌پندارد و برای نفوذ و القای چنین توهمی نیز تاکنون از هیچ تلاشی و اقدامی فروگذار نکرده است و از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز خود را در مقام چنین جایگاهی بین دول و ملل اسلامی می‌داند. لذا، برگزاری اجلاس سران در ترکیه عملاً صحنه رو در رویی، پارکشی و کشمکش‌های سیاسی میان جمهوری اسلامی و عربستان سعودی بود. کشمکش‌هایی که همواره بین این دو کشور مدعی رهبری "جهان اسلام" وجود داشته و در ماه‌های گذشته با حمله اوباشان جمهوری اسلامی به سفارت عربستان در تهران به قطع کامل مناسبات دیپلماتیک میان دو کشور انجامیده است.

لذا، دولت عربستان هنگام برگزاری اجلاس وزرای خارجه کشورهای "سازمان همکاری اسلامی" که اسفندماه گذشته در جدّه برگزار شد، با بهره‌گیری از حمله عوامل جمهوری اسلامی به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد با عدم صدور ویزا برای محمد جواد ظریف و هیئت همراهش از حضور آنان در نشست جدّه جلوگیری کرد. بدین ترتیب دولت عربستان در غیاب هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و جلب نظرات هیئت‌های نمایندگی دیگر کشورهای اسلامی توانست پیش‌نویس قطعنامه اجلاس سران در استانبول را با گنجانیدن بندهایی در محکومیت جمهوری اسلامی و تروریست نامیدن حزب الله لبنان به تصویب برساند.

بر بستر چنین شرایطی، روحانی و کابینه او پس از اجلاس وزیران خارجه کشورهای "سازمان همکاری اسلامی" در جدّه، تمام سعی دیپلماتیک خود را بر این گذاشتند تا با حضوری پر رنگ در اجلاس استانبول دست کم بتوانند از تصویب بیانیه‌هایی این اجلاس جلوگیری کنند.

اما، به رغم پافشاری وزیر خارجه جمهوری اسلامی در جلسه دو روزه وزیران در استانبول و به رغم تأکید او مبنی بر اینکه گنجانیدن "چهار بند ضد ایرانی و یک بند ضد حزب الله لبنان" در پیش‌نویس نهایی بیانیه که او آنرا "بر خلاف روح همبستگی اسلامی و در راستای منافع

اسرائیل" توصیف کرد، این بیانیه در سیزدهمین اجلاس سران "سازمان همکاری اسلامی" نیز بدون حذف بندهای مورد نظر هیئت حاکمه ایران تصویب شد.

در بندهایی از بیانیه نهایی اجلاس استانبول، "تهاجم" به اماکن دیپلماتیک عربستان سعودی در تهران و مشهد محکوم شده است. "این بیانیه هم چنین اظهارات تحریک‌آمیز" جمهوری اسلامی در واکنش به اعدام‌ها در عربستان را رد کرده و آن را "دخالت آشکار" در امور داخلی عربستان دانسته است. علاوه بر این، در بند دیگری از بیانیه "دخالت ایران در امور داخلی کشورهای منطقه و کشورهای عضو سازمان مانند بحرین، یمن، سوریه و سومالی و ادامه حمایت [جمهوری اسلامی] از تروریسم" تقبیح شده است.

پوشیده نیست که روسای کشورها، عموماً زمانی در کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند که از پیش هیئت‌های کارشناسی و دیپلماتیک کشورهای شرکت‌کننده در آن اجلاس، در نشست‌های مقدماتی روی بیانیه نهایی و نیز موضوعات مورد نظر اجلاس زمینه‌های توافقاتی را فراهم کرده باشند. به رغم اینکه تلاش محمد جواد ظریف با شکست مواجه شده بود و در نشست دو روزه وزرای خارجه کمترین روزنه‌های امید برای دست‌یابی به توافقات روی بیانیه نهایی اجلاس استانبول صورت نگرفته بود، با این وجود به دلیل اهمیت این اجلاس و نتایج خروجی آن که عملاً سنگ محکی برای جایگاه جمهوری اسلامی در میان دول و اعضای "کنفرانس همکاری اسلامی" محسوب می‌شد، حسن روحانی در اجلاس سران حضور یافت.

حضور حسن روحانی نیز نتوانست مانع از تصویب بندهای محکومیت جمهوری اسلامی در بیانیه نهایی این اجلاس شود. به رغم اینکه روحانی و هیئت همراه او برای جلوگیری از بیشتر ریخته شدن آبروی نداشته جمهوری اسلامی، به اعتراض جلسه پایانی اجلاس را ترک کردند، اما بیانیه نهایی سیزدهمین اجلاس استانبول در غیاب هیئت ایرانی اگرچه در اجلاس قرائت نشد، اما ساعاتی بعد با همان بندهای محکومیت جمهوری اسلامی انتشار بیرونی یافت.

سرشکستگی مقتضحانه حسن روحانی و به تبع آن شکست خفت بار جمهوری اسلامی در اجلاس استانبول، نشان داد که هیئت حاکمه ایران در کجای جهان و "جهان اسلام" قرار دارد. نتایج خروجی این کنفرانس و صف بندی درونی "سازمان کنفرانس اسلامی" که با عضویت ۵۷ کشور اسلامی هم اینک دومین نهاد بین‌دولتی پس از سازمان ملل است، اوج انزوای نظام منفور جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. این انزوای سیاسی نه تنها در عرصه جهانی بلکه بیاترک در هیئت حاکمه ایران در میان ملل و دول اسلامی نیز هست. انزوایی که با همه شعارهای روحانی و امید بستن او به دوران "پسا

برجام" نیز راه به جایی نبرده و تا حد ممکن راه‌های برون‌رفت کابینه "تدبیر و امید" روحانی را از این انزوای سیاسی به شکست گشاده است. پوشیده نیست که "سازمان کنفرانس اسلامی" و دولت‌های عضو این سازمان، جملگی بخشی از نظام سرمایه‌داری و مناسبات حاکم بر این نظام است.

جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه‌ای هنوز در توهامات و تخیلات پان‌اسلامیستی نفوذ و گسترش "اسلام عزیز" در کل منطقه و جهان اسلام سیر می‌کنند. سیاست داخلی جمهوری اسلامی بنا به ماهیت دینی، طبقاتی و سرکوبگرانه این رژیم همچنان بر کشتار، سرکوب و محروم نگه داشتن کارگران و توده مردم ایران از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و دموکراتیک آنان است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز همچنان بر دخالت و تشنج آفرینی در منطقه استوار است. توافق هسته‌ای نیز تاکنون تغییر محسوسی در مناسبات برون‌مرزی هیئت حاکمه ایران ایجاد نکرده است. بر بستر چنین شرایطی بعید به نظر می‌آید که جمهوری اسلامی بتواند در آینده‌ای نزدیک از چنین محاصره سیاسی خارج شود.

بدیهی‌ست که هر چقدر وضعیت رژیم در عرصه مناسبات خارجی و در عرصه مسائل داخلی بدتر و وخیم‌تر و سران آن در حل بحران‌های موجود در این دو عرصه ناتوان‌تر و زبون‌تر شوند، این به سود توده‌های مردم و تشدید اعتراض و پیکار مشترک آن‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی جهت تحقق مطالبات اقتصادی، سیاسی و حقوق دموکراتیک‌شان خواهد بود.

## اعتراض و مقاومت گسترده مردم فرانسه در برابر هجوم نظام سرمایه‌داری

کشور فرانسه در هفته‌های اخیر شاهد اعتصابات گسترده و تظاهرات وسیعی در اعتراض به اصلاح قانون کار به نفع سرمایه‌داران بود. یکی از اشکال این مبارزات گردهم‌آیی‌های شبانه در مراکز شهرها به ویژه در پاریس است که نام نگهبانی یا بیداری شبانه به خود گرفته‌اند. در این تجمعات به ویژه جوانان دانشجویان و دانش‌آموزان شرکت دارند و در جمع‌ها و گروه‌های خود به بحث در مورد معضلات اجتماعی، فقر، بیکاری و ... می‌پردازند. علت این حرکت‌های اعتراضی طرحی است که دولت اولاند به بهانه ی‌کاهش آمار بیکاران و حل بحران اقتصادی ارائه داده است.

یکی از موارد این طرح تزیق دو میلیارد یورو به جیب صاحبان شرکت‌ها می‌باشد تا به اصطلاح تشویق شوند، دوره‌های آموزشی برای بیکاران ترتیب دهند. در همین راستا، مبلغ دو هزار یورو برای هر مورد استخدام به مدت بیش از شش ماه، به صاحبان شرکت‌هایی که کمتر از ۲۵۰ نفر استخدامی دارند، پرداخت خواهد شد. همچنین کارفرمایان می‌توانند کارگران زیر ۲۶

یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۲

اول ماه مه، روز همبستگی و اتحاد است

اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!

پوشیده نیست که کارگران ایران در تمام صنایع و کارخانه و رشته‌های تولیدی و خدماتی آماده اعتراض و تشنه سازماندهی هستند. طبقه کارگر ایران این آمادگی را در اعتراضات مداوم و اعتصابات پرشمار و مکرر خود به اثبات رسانده است. کارگران آگاه و پیشرو که با استفاده از تجارب مشخص و در نظر گرفتن سطح رشد مبارزاتی و آگاهی کارگران و سنت‌های مبارزاتی هریخش، همچنین باتوجه به اوضاع، موقعیت و توازن ساسی، اول ماه مه را سازمان داده و در اشکال گوناگونی از شکل کاملاً مخفی و نیمه علنی گرفته تا شکل علنی، مراسم‌های ویژه امسال در اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت) بایستی خوابانند چرخ‌های تولید و اعتراضات خیابانی را سازمان دهند. این وظیفه کارگران پیشرو و تشکل‌های کارگری در نقطه تولید است که روز اول ماه مه را به روز اعتراض کارگری تبدیل کنند و این اعتراض را سازمان دهند. جنبش کارگری و دو تشکل اصلی آن سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه از این پتانسیل برخوردار است که مبارزات هماهنگی را در اول ماه مه سازمان دهد. پرچمی که اول ماه مه امسال برافراشته می‌شود، پرچم مستقلی است که خواست‌های مبرم و اساسی و بیگانه‌ی طبقه کارگر بر آن نقش بسته باشد.

بباید دست در دست هم نهمیم، نیروی خود را یکی کنیم، فراخوان‌های مشترک، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مشترک و مراسم‌های مستقل و مشترک اول ماه مه را سازمان دهیم و اول ماه مه را به روز خاموش ساختن تمام ماشین‌ها و روز اعتراض خیابانی تبدیل کنیم.

تشکل‌های کارگری و فعالان کارگری با استفاده از تجارب مراسم‌های اول ماه مه در سال‌های گذشته، قادرند تاکتیک‌های بازدارنده طبقه حاکم را خنثا سازند. دشمن طبقاتی چنانچه به خاطر وحشت‌اش از حضور کارگران در خیابان، راه ما را مسدود کند، ما باید این آمادگی را داشته باشیم که در اشکال و شیوه‌های دیگری مراسم‌های مستقل خود را برگزار نماییم.

در خیابان‌ها، پارک‌ها، گردشگاه‌ها، دشت‌ها، کوه‌ها، سالن‌ها و کارخانه‌ها، هر جا که مناسب یافتیم متحد و یکپارچه، در روز اول ماه مه پرچم سرخ کارگری را به نشانه پیکار بی‌امان پرولتاریا تا انهدام نظام سرمایه‌داری به اهتزاز درآوریم. اول ماه مه، روز مبارزه همبسته و روز اتحاد است. اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!



اعتراض و مقاومت گسترده مردم فرانسه در برابر هجوم نظام سرمایه داری

در فرانسه که آینده‌ی شغلی آنان در خطر است، ساکت ننشسته و دست به مقاومتی گسترده زده اند. به ویژه دانش آموزان و دانشجویان از مخالفان سرسخت این قانون هستند. به همین دلیل است که جنبش‌های اعتراضی از سطح کارخانجات و محل کار فراتر رفته و به حرکت‌های اعتراضی توده‌ای در خیابان‌ها تبدیل گردیده است. از جمله، روز ۳۱ مارس ۲۵۰۰ دبیرستان به تعطیلی کشیده شدند. در روز ۱۳ آوریل ۵۰۰ هزار نفر در بیش از ۲۰۰ شهر فرانسه دست به تظاهرات زدند. هم‌زمان دانشگاه سوربن به مقری برای تجمعات بزرگ تبدیل گردیده و سن‌گر بندی شده است، وضعیتی که از دهه‌ی شصت در دانشگاه‌های این کشور دیگر رخ نداده بود. در بسیاری از این بحث‌ها و همچنین بر روی پلاکاردهای اعتراضی شعار اعتصاب عمومی داده می‌شود. مقاومتی که اکنون از سوی فرانسوی‌ها در مقابل هجوم سرمایه داری صورت می‌گیرد، بی‌شک قابل مقایسه با تظاهرات گسترده در این کشور در سال ۲۰۰۶ می‌باشد.

دولت فرانسه که به ویژه در سال میلادی گذشته به بهانه‌ی امنیت ملی، به نحوی حکومت نظامی برپا کرد، در عمل با اعلام ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات، به ایجاد محدودیت و یا حذف حقوق دموکراتیکی پرداخت که طی قرن‌ها با مبارزه‌ی توده‌های زحمتکش به چنگ آورده شده اند. مردم فرانسه مدت هاست که دریافته‌اند دولت باصطلاح سوسیالیست اولاند نیز تنها زانده‌ای است بر پیکر نظم سرمایه داری که در جایگاه خود به چاکری این نظام نشسته است. وی که خود را طرفدار "سوسیال دموکراسی مدرن" می‌خواند، گوی سبقت را از هم‌کیشان خود، گر هارد شرودر در آلمان و تونی بلر در انگلیس ر بوده و تهاجم‌های آنان را برای به اصطلاح، حفظ قدرت رقابت اتحادیه‌ی اروپا در بازار سرمایه داری جهانی، گسترش داده است.

در مجموع، حکومت فرانسه در مقابله با مقاومت و مبارزات مردم، مانند بسیاری از موارد آشکار دیگر، سیاست شلاق و شیرینی را پیش گرفته است. از سویی تهاجم و خشونت پلیس علیه تظاهرکنندگان، دستگیری‌های گسترده، پرتاب گاز اشک آور و اقدام‌های سرکوبگرانه‌ای از این قبیل، هدف مرعوب کردن تظاهرکنندگان را دارد و از سوی دیگر اولاند برای کاهش مخالفت‌ها، در موارد کم اهمیت‌تری تغییراتی در طرح اولیه داده است. وی در اظهارات رسمی و مصاحبه‌ی تلویزیونی خود از داشتن تفاهم برای این اعتراضات می‌گوید. البته این اظهارات تنها تأثیری که دارند این است که خشم مخالفان را بیش از پیش برمی‌انگیزند. پاسخ مردم فرانسه به این سیاست دولت، تشدید مبارزات و تدارک یک اعتصاب عمومی است.

سال را در دو سال اول قرارداد کاری بی دلیل اخراج کنند. در مجموع قرار است، دست کارفرمایان در اخراج کارگران خود بازتر گذاشته شود. قانون ۳۵ ساعت کار در هفته که هم‌اکنون نیز در بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی و کارخانجات مدت هاست که زیر پا گذاشته می‌شود، قرار است به طور رسمی لغو گردد. همچنین در صورت اجرای این طرح قرار است، ساعات کاری تا ۱۲ ساعت در روز و تا ۴۸ ساعت کار در هفته و در مواردی نیز تا ۶۰ ساعت کار در هفته افزایش یابد.

با توجه به همین موارد، روشن می‌گردد که هدف واقعی این طرح به هیچوجه کاهش تعداد بیکاران نیست، چرا که در این صورت بایستی ساعات کار با همان حقوق قبلی کاهش یابد و نه اینکه افزایش پیدا کند تا کارگر مجبور به انجام کار چند برابر با ساعت کار بیشتر گردد. و یا به جای امکان اخراج بیشتر برای سرمایه داران بایستی درست عکس آن اتفاق می‌افتاد و امنیت شغلی ایجاد می‌گردید.

پدیده‌ی بیکاری که جزئی از نظام سرمایه داری برای افزایش رقابت نیروی کار در بازار کار و استفاده از آن برای کاهش دستمزد و تحمیل شرایط کاری سخت تر می‌باشد، در کشور سرمایه داری فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای وابسته به نظام سرمایه داری جهانی به یکی از معضلات اجتماعی تبدیل گردیده است. در کشور فرانسه طبق آخرین آمار رسمی، تعداد بیکاران بالغ بر ۳ میلیون و ۳۷ هزار نفر است و نرخ بیکاری در بین جوانان به ۲۶ درصد می‌رسد.

راه حل دولت فرانسه برای کاهش آمار بیکاران، مانند دیگر هم‌پیمانان خود در اروپا، تنها پی آمدی که خواهد داشت فقر گسترده‌تر خواهد بود. فقری که دیگر نه تنها افراد بیکار درگیر آن خواهند بود، بلکه کارگران و زحمتکشان نیز با وجود داشتن شغل با آن مواجه خواهند بود. این همان وضعیتی است که در کشور آلمان که از پیشقروانان این‌گونه طرح‌ها بود، هم‌اکنون برقرار است. در اتحادیه‌ی اروپا، که دولت‌های عضو آن در سال ۲۰۰۰ در کشور پرتغال طرحی به نام استراتژی لیسبون را امضا کردند، بر سر این نکته به توافق رسیدند که بایستی خود را در بازار جهانی رقابت سرمایه داری به حد کافی قوی و نیرومند سازند. این توافق که بعدها به ویژه به رفم‌هایی به نفع سرمایه داران در بازار کار منجر شد، از کشور آلمان آغاز گردید و سپس در انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی و هم‌اکنون در فرانسه به شکل کامل خود به اجرا درمی‌آید. بودجه‌ی این رفم‌ها نیز، همانند مورد کنونی در فرانسه از منبع سیاست‌های ریاضتی تأمین شده است.

طبق هم‌پرسی‌های انجام شده، ۷۱ درصد مردم فرانسه مخالف این طرح اولاند هستند. در این میان، کارگران و زحمتکشان و به ویژه جوانان

## یادداشت‌های سیاسی

### سرشکستگی جمهوری اسلامی در اجلاس استانبول

سیزدهمین اجلاس سران کشورهای "سازمان همکاری اسلامی" طی روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین (۱۴ و ۱۵ آوریل) در استانبول ترکیه برگزار شد. در بیان اهمیت این نشست کفایت بدانیم که پیش از نشست سران، طی دو روز هیئت‌های کارشناسی کشورهای اسلامی نیز برای گفتگو و رایزنی جهت توافق روی متن نهایی بیانیه اجلاس دور هم جمع شدند. به همین منظور، محمد جواد ظریف رئیس دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در راس یک هیئت بلند پایه دیپلماتیک راهی استانبول شد تا با حضور در نشست کارشناسی وزرای خارجه شرایط را برای حضور حسن روحانی در اجلاس سران فراهم سازد.

با توجه به اهمیت و جایگاه "سازمان همکاری اسلامی" در مناسبات بین‌المللی، برگزاری سیزدهمین اجلاس این سازمان و نتایج خروجی آن در این مقطع زمانی و به طور اخص در دوره

"پسا برجام" طبیعتاً برای هیئت حاکمه ایران و به تبع آن برای دولت حسن روحانی بسیار حائز اهمیت بود. چرا که سازمان کنفرانس اسلامی معروف به "سازمان همکاری اسلامی" دومین سازمان بین‌دولتی پس از سازمان ملل است. این سازمان با عضویت ۵۷ کشور اسلامی در جهان هم اکنون یکی از مهم‌ترین تشکل کشورهای اسلامی در عرصه بین‌المللی است. این سازمان از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۶۹ تا کنون به طور مستمر یکبار در سال موفق به برگزاری نشست وزیران خارجه شده و هر سه سال یکبار نیز نشست سران خود را برگزار کرده است.

برگزاری سیزدهمین اجلاس سران "سازمان همکاری اسلامی" آنهم در مقطع "پسا برجام" و انتظاراتی که کابینه روحانی جهت بازگشایی فصل نوینی از مناسبت سیاسی و دیپلماتیک با دول اسلامی داشته و دارد، طبیعتاً می‌توانست در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

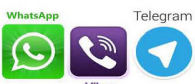
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaian (Aghaliyat)  
No 715 April 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:

**روزهای چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه‌ها در روزهای:**

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی